

عنوان کتاب **ویلیام شکسپیر نویسنده یاروانشناسی** نه پرسش به قصد تحصیل پاسخ، که پرسشی تأکیدی است و نویسنده در این جستار در تلاش نمایاندن این مهم است که چگونه این نویسنده شهیر ادبیات غرب مانند روانشناسی چیره دست در هزارتوهای ذهن و روان شخصیت‌های خود رسوخ می‌کند و کنشها و راز و رمز شگفتی‌های انسان را در مواجهه با عوامل بیرونی و درونی به نمایش می‌گذارد. آینه زندگی را پیش روی مخاطب می‌گیرد و با برجسته‌نمایی‌های هنرمندانه، خواننده و بیننده را به درکی وسیع از شناخت درون متناقض آدمی می‌رساند.

غناى نمایشنامه‌های شکسپیر باعث شده است که هنوز پس از گذشت چهار سده، پیوسته نقد و تفسیر شوند و حتی در صحنه اجرا شوند. «در شهر استرانفورد تئاتری برای اجرای آثار شکسپیر ساخته شده است که هر سال هزاران نفر از نقاط مختلف جهان به آنجا می‌روند تا نمایشنامه‌هایی چون هنری پنجم، هملت، مکبث، شاه لیر و... را تماشا کنند.»<sup>۱</sup>

بحث و نظرهای بی شماری بر راز پایایی آثار بزرگ ادبی وجود دارد. عده‌ای این راز را نزدیک بودن واقعیت داستانی بر واقعیت درونی می‌دانند. برخی تمرکز نویسنده بر کشف زبان و رسیدن از معنا به زبان را مطرح می‌کنند. گروهی نیز بر این عقیده‌اند که نویسنده این دسته آثار، ادبیات را به عنوان یک هدف برگزیده است، نه ابزار. برخی کمال مطلوب را پرداختن به شکل عام عمل

انسانی می‌دانند و...

نگارنده کتاب، راز جاودانگی و اقبال جهانی آثار شکسپیر را که از درون‌نمایه‌های مشترک انسانی - برخوردارند - در انعکاس ویژگی‌های فردی اشخاص می‌داند، به طوری که شخصیت‌ها تنها تیپ‌های انسانی نیستند، بلکه هر یک خصیصه‌ها و جاذبه‌های فردی خود را حفظ کرده‌اند و هنر ارزشمند شکسپیر در آن است که افراد را در موقعیت‌های حقیقی قرار می‌دهد و واکنشها و رفتارهای درونی آنان را به نمایش می‌گذارد و...

از طرفی راز عظمت داستانهای شکسپیر را باید در معانی و مفاهیم پنهان که در آنها نهفته است، جست و بی‌شک نقدهای بسیاری که بر آنها نوشته شده و هنوز به غایت نرسیده‌اند، منبعث از همین معانی بی‌شمار است. شخصیت‌های نیرومند تراژدی‌های شکسپیر مقامی برتر و استثنائی دارند و در عین حال تنها و منزوی‌اند و اعمال آنها تأثیر چندگانه، آمیزه‌ای از ترحم، وحشت و تحسین، برمی‌انگیزند. منتقدان همواره کوشیده‌اند آثار ارزشمند هنری را به مدد نقد احیا کنند. نورتروپ فرای معتقد است، نقد تلاش می‌کند تا هنر از اندیشه تهی نشود و حافظه فرهنگی خود را از دست ندهد. وظیفه نقد بازآفرینی آثار، در یافت و هیتی نوین است و منتقد با تعمق در متن و حواشی، مفاهیم را بیرون می‌کشد و زندگی اثر، پیوسته در زمانهای مختلف نوبه نو می‌شود. شاید بتوان گفت شکسپیر از دسته بزرگانگی است که اقبال جلب نظر منتقدان را یافته است. «فرای» شهرت



## ● ویلیام شکسپیر: نویسنده یا روانشناس بهناز علی پور گسگری

● نشر فردا، چاپ اول، ۱۳۸۰

می‌شود که محک داوری خود را بر سنجش آثار برپایه نظریه‌های شعری دوره کلاسیک معطوف می‌داشتند. در اغلب رهیافتهای نقد قرن نوزدهم، قهرمانان شکسپیر را بازتاب شخصیت نویسنده می‌دانستند. این شیوه به تدریج منسوخ شد و گرایشهای روانتیک و شیفتگی منتقدان بر تحلیل روانشناختی شخصیتها تعلق گرفت. این شیوه و شیوه نقد تاریخی نیز به علت افراط در تعبیر روانشناسی و اخلاقی و بیوگرافیک، دیری نیانجامید. سرانجام در قرن بیستم - قرن تحول در علوم - گروهی از منتقدین به مدد تفاسیر فروید به نقد روانشناختی از خاستگاهی دیگر، رجعت کردند. از دیدگاه فروید بخش عمده قدرت نمایشنامه هملت، فرانمایی عقده ادیپ است و یکی از تبعات آن زن‌ستیزی آشکار در شخصیت هملت است که اوج آن را در خشم هملت بر افلیا بیان می‌کنند و...

با نظریه‌های یونگ دور جدیدی از نقد ادبی بر مبنای نقد اسطوره‌ای پا می‌گیرد و ناخودآگاه فردی به ناخودآگاه جمعی تعبیر می‌شود. مثلاً در مورد شخصیت هملت و اورستوس به اسطوره جهانی انتقام پدر مقتول می‌پردازد. از دیگر مناظرات قرن بیستم فرمالیسم و ساختارگرایی است. توجه به شخصیتها بر پایه اساطیر مذهبی و اعتقادات مسیحی پایه نوع دیگری از نقد است. به طور مثال فاجعه مرگ «کردلیا» در تراژدی شاه‌لیر، به قربانی شدن مسیح تعبیر می‌شود. سپس به تصویر وضعیت مضحک آدمی در نقد اگزیستانسیالیستی توجه داده می‌شود. سرانجام به نقد ادبی اواخر

شکسپیر را نتیجه شیوع نقد می‌داند و در کتاب تحلیل نقد می‌نویسد: «منتقدان اغلب اوقات آثار شکسپیر را با این فرض مسخره می‌کنند که اگر شکسپیر دوباره زنده شود، از تحسین یا حتی فهم انتقاد آنان عاجز خواهد بود.»<sup>۲</sup> خانم اولیایی نیا از جمله نویسندگانی است که تواناییهای خود را در عرصه نقد و ترجمه به اثبات رسانده است. این کتاب که با هدف آشنایی دانشجویان و علاقه‌مندان با آثار کلاسیک غرب نگاشته شده است، شامل دو مقاله مفید است. مقاله نخست به بررسی اجمالی رهیافتهای مختلف نقد ادبی بر آثار شکسپیر می‌پردازد و سپس ضمن بیان چکیده‌ای از هر تراژدی، به تحلیل روانشناختی شخصیتها پرداخته است.

نویسنده در تاریخچه موجزی که از رهیافتهای نقد ادبی آثار این نویسنده بزرگ ارائه داده، قصد دارد با بهره‌گیری از نظریه‌های منتقدان و مذاقه بر جنبه‌های روان‌شناختی نمایشنامه‌ها، نشان دهد شکسپیر از زمان خود فراتر رفته است. این اشارات از بررسی نقد دوره رمانتیک قرن هجدهم با «جان درایدن» و «الکساندر پوپ» آغاز

قرن بیستم می‌رسد که درصدد بود با تلفیق انگاره‌های متفاوت به بررسی همه‌جانبه متون بپردازد. نگارنده می‌نویسد با آنکه علم روانشناسی در انگلستان عصر الیزابت متکی بر دانشهای سنتی بود، نگاه روانکاوانه شکسپیر از این علوم بسی فراتر رفته است.

«هملت» پیچیده‌ترین و حساس‌ترین مخلوق شکسپیر، در اصل نماینده افکار اوست و هدف خالق آن، کشف خودآگاه انسان و بازنمایی تعارضهای درونی اوست که زیر فشار ریاکاری و سالوس اطرافیان در خطر خرد شدن قرار دارد. هملت، جوان خردمند پرشوری است که حتی رخدادهای ساده روزمره برای او گویای درسهای اخلاقی و فلسفی‌اند. پدرش توسط عمو مسموم می‌شود، مادر عجولانه با عمو ازدواج می‌کند، اطرافیان جاسوسی‌اش را می‌کنند و... و این همه تازیانیهایی بر روح حساس و آرمانگرای او است. شکسپیر نشان می‌دهد که هملت با انگیزه انتقام به افشای درون دشمنان خود می‌پردازد و به یاری نگاه نافذ و روانشناسانه و مشاهده درون آدمها، با بیان مکنونات قلبی‌شان، آنها را شگفت‌زده می‌کند و در موقعیتی قرار می‌دهد که درون اغواگر و تیره خود را آشکار کنند. از سویی پای‌بندی اخلاقی او به اصول انسانی موجب تعلل وی در انتقام گرفتن می‌شود، ولی سرانجام به جای یک تن جان‌هشت تن را می‌گیرد.

منتقدان، وضعیت دشوار هملت را وضعیت انسان اندیشمند

می‌دانند. فردی آرمانگرا که شرایط موجود را برنمی‌تابد و دست به عصیان می‌زند. عموماً منتقدان بر وضعیت روان رنجورانه او تأکید می‌کنند یعنی وضعیتی که آشکارا نتیجه پیچیدگی اخلاقی است که با آن درگیر است.<sup>۳</sup>

نگارنده در این میان با ذکر نکات دقیقی از نمایشنامه به تبیین نگاه روانشناسانه شکسپیر می‌پردازد و در ضمن نمادها را نیز می‌شکافد. از جمله عنصر «سم» که افاده جو سراسر فساد و بی‌اعتمادی را القا می‌کند. پدر با زهری که برادر در گوش او چکانده، به قتل رسیده است. مرگ مادر با جام مسموم، شمشیرهای زهرآلود، غضب سلطنت و فضای مسموم کشور دانمارک، تأکید نمادین این عنصر است.

«در نمایشنامه «شاه‌لیر» محور عمده نمایش پرداخت جنون شخصیت لیر است. «لیر» در مقام پادشاه و پدر می‌کوشد به جلال قهرمانی دست یابد، ولی آن را در رنج مقدرات انسانی می‌یابد»<sup>۴</sup>

شکسپیر حماقت و خامی لیر را در عدم تمایز عشق واقعی و ریاکاری، موشکافی می‌کند. پاسخ اعتماد و محبت لیر به فرزنداناش ناسپاسی است. ضمن اینکه او مرتبه عشق بی‌آلایش دختر دیگرش - کردلیا - را خیلی دیر می‌فهمد. یعنی زمانی که قدرت و ثروتش را از دست داده و از قصر رانده شده است. آگاهی «لیر» از شباهت میان خود و دختران بی‌وفایش - مانند زخمی متعفن که در وجودش نهفته است - و دریافت رفتار ناعادلانه‌اش علیه «کردلیا» او را به مرز جنون

ژویشگاه‌علم‌انسانی‌ومطالعات‌فرهنگی  
رکاب‌بوم‌انسانی

می‌کشد و درحقیقت رنج و مرگ او ناشی از فشارهایی است که با درک واقعیت بر روان او تحمیل شده است. «لیر» در روند مشکلات و گذار از طوفانهای درونی و بیرونی به خودشناسی می‌رسد و این درحالی است که مشاعر خود را از دست داده است. «لیر و هملت» وقتی می‌میرند که همه چیز را دریافته‌اند و بی‌شک در این جهان کوچک مجال بیشتر ماندن ندارند.

و اما، آنچه تراژدی مکبث را به وجود می‌آورد عاملی کاملاً درونی است، حدیث نفسهاست که ما را به روانشناسی مکبث می‌برد و پرده از دیو درون او برمی‌دارد. بخش عمده نمایشنامه بر افکار و وسوسه‌های درونی او متمرکز است. مکبث جنگجوی سلحشوری که پیشگویی فریبنده چند جادوگر، آتش جاه‌طلبی و عشق به قدرت را در او شعله‌ور می‌کند. خاستگاه جدالهای درونی و غرق شدنش در گناه و جنایت از همین جا نشأت می‌گیرد. مکبث مانند «لیر و هملت» معصوم و ناآگاه نیست، بلکه با آگاهی از تبعات آن، دست به عمل می‌زند. شکسپیر با ایجاد موقعیتها و صحنه‌های مختلف نمایش، آسیب‌پذیری آدمی در برخورد با وسوسه‌های شیطانی و سپس تسلیم شدن به آنها را نشان می‌دهد. مکبث دست به خون‌ریزی و جنایت می‌زند. تاج و تخت را به دست می‌آورد، ولی علی‌رغم این همه، روح سرکش او آرام نمی‌گیرد و خواب و آرامش از او سلب می‌شود. «اتللو» یکی از عمیق‌ترین نمایشنامه‌های شکسپیر است که جنبه‌های روانشناختی، آن را در زمره تراژدیهای برتر قرار می‌دهد و تأثیر بدبینی و حسادت را بر ذهن و روان آدمی به نمایش می‌گذارد. این روانشناسی از کنش شخصیتها فراتر می‌رود و در آن تأثیر وسوسه‌های شیطانی بر ضمیر افراد آشکار می‌شود. «اتللو» جنگجوی توانا و عاشقی شیفته - با همه توانمندیهای خود بازیچه شیطان صفتی «یاگو» می‌شود. «یاگو» با نفوذ به درون شخصیتها و یافتن نقاط ضعف و آسیب‌پذیری، آنان را به ذلت می‌کشاند. او به سهولت حساسیت رودریگو را نسبت به دزدمونا و آسیب‌پذیری کاسیو و اتللو را نسبت به مفهوم آبرو و وفاداری به بازی می‌گیرد و با توسل به روانشناسی مخرب و شناخت قدرت کلام و حسادت، سوءظن را در اتللو برمی‌انگیزد و قهرمان همچون فاستوس روحش را به شیطان می‌فروشد، با او همصدا می‌شود و سرانجام با انگیزه انتقام‌جویی و اجرای عدالت در مقابل خیانت، همسرش را می‌کشد.

در مقاله دوم کتاب، نگارنده به بررسی مضمون کلام به عنوان یک موتیف تکرار شونده می‌پردازد. معنا و اهمیت مضمون کلام در تراژدیهای شکسپیر و شیوه‌ای که آن را به نمایش می‌گذارد، قابل تأمل است. زبان در تراژدیهای شکسپیر وسیله‌ای است برای پنهان کردن اهداف شخصیتها و یا بیان احساسات و اندیشه‌های آنان. شخصیت‌شیرینی مثل «یاگو» با سوءاستفاده از زبان و لوث کلام، زبان‌بازی و چرب‌زبانی، به اهداف ناصواب خود می‌رسد و قهرمانان داستان به علت ناتوانی در درک کلام به عنوان یک نشانه قراردادی به ذلت کشانده می‌شوند. اما شخصیتهای ممتازی چون هملت و کردلیا با برخورداری از فطرت پاک از چنان شمی برخوردارند که نشانه‌ها و مفاهیم را به خوبی از هم تفکیک می‌کنند. نگارنده در این نگاه، کلام را به عنوان موتیفی که چهار درون‌مایه - تملق، ارتباط کلام انسان با کنش او، تداعیهای نمادین کلام و ارزش کلام - را به عنوان وسیله بیان و توصیف احساسات شخصیتها به کنکاش می‌گیرد. «تملق» به عنوان عملی که در آن کلام و عبارات صرف‌نظر از غای ظاهری فاقد معنا هستند و متملق اهداف خود را با کلام فریبنده می‌آراید تا در مخاطب نفوذ کند. این شخصیتها مانند پلونیوس و کلادیوس توسط هملت تمسخر می‌شوند و هملت که به سهولت

نشانه‌ها و مفاهیم را از هم متمایز می‌کند، تیر آنان به سنگ می‌خورد. اما «اتللو و لیر» اسیر کلام متملق می‌شوند. میان حقیقت‌گویی و تملق تمایز قائل نمی‌شوند. «گائریل و ریگان» دختران «لیر» در بیان عشقتشان به چرب‌زبانی متوسل می‌شوند و این «کردلیا» است که با سکوت خود ثابت می‌کند عظمت عشق در بیان واژه‌های حقیر نمی‌گنجد. در «مکبث» شاه دانکن مفتون تملقهای مکبث و همسرش می‌شود. در تراژدی «اتللو» کسی که مهارتی غریب در سوءاستفاده از زبان دارد، چهره شیطانی «یاگو» است. او به قصد انتقام‌جویی از اتللو با برانگیختن حسادت اتللو از طریق به شک انداختن او به همسرش و استفاده از حقه‌های کلامی، دامی برای اتللو، کاسیو و دزدمونا می‌گسترده.

ارتباط کلام و کنش شخصیت «کلامی که با هدف و عمل همراه نیست، به گفته شکسپیر چون هوا تهی است. هملت به شدت نسبت به کلام بیهوده که منظوری در پی ندارد، واکنش نشان می‌دهد. او اندوه دروغین مادر را در مرگ پدر، با برجسته کردن واژه‌ای که به کار می‌گیرد، رسوا می‌کند. تراژدی هملت بر پای‌بندی او به قول و کلامش استوار است. بروتوس نیز در «قیصر روم» علی‌رغم علاقه‌اش به قیصر نه با انگیزه جاه‌طلبی که به صرف میهن‌پرستی، از هم قسم شدن با توطئه‌گران سر باز می‌زند. او به قداست کلام اعتقاد دارد و به دلیل درستکاری و آرمانگرایی محکوم به شکست و مرگ است. این دو، جانشان را به خطر می‌اندازند تا گفتار و عملشان همساز باشند. «کلادیوس»، «یاگو» و «مکبث» کلام را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند و اعمالشان را در پس واژه‌ها مخفی می‌کنند.

تداعیها و مفاهیم نمادین سقوط «لیر» مبنی بر عدم درک وی از مفاهیم و معانی تداعی شده کلمات است. او واژه «شاه» را درک نمی‌کند، که اگر با ثروت و قدرت توأم نباشد، از معنا تهی است. ساده‌لوحانه تمام ثروت و قدرتش را تقسیم می‌کند و تنها واژه را برای خود حفظ می‌کند و می‌گوید «تنها نام و کلیه القاب فراخور شاه را برای خود محفوظ می‌داریم و سلطنت و عواید آن را برای شما می‌گذاریم.»

«ارزش کلام و واژه‌ها» وقتی که انسانهای صادق به آن متوسل می‌شوند تا مکتوبات قلبی خود را اظهار کنند، بسیار ارزشمند است و تا عمق وجود مخاطب نفوذ می‌کند. در چنین موقعیتهایی زبان و کلام شخصیتها شاخص فطرت آنهاست. اتللو وقتی برای جلب عشق دزدمونا، به جادو متهم می‌شود، طوری در مجلس سنا سخن می‌گوید که همه نمایندگان شیفته سخنان او می‌شوند. هملت نیز تلاش می‌کند با توسل به قدرت بیان، روح مادرش را تطهیر کند و از فساد بربانند.

بدون شک آشنایی عمیق با آثار مانای ادبی و موشکافی آنها از زوایای مختلف، رهنمودهای ارزنده‌ای برای مخاطبان علاقه‌مند دارد و به نظر می‌رسد مؤلف با توجه دادن به نکاتی ویژه و قابل بحث، نگاه مخاطبان جوانش را به دست آورده باشد. متأسفانه کتاب فاقد فهرست مطالب و اعلام است.

#### پانویسها:

- ۱- داستان تاتار، ترجمه و تحقیق دکتر سیدحبيب لڑگی، ص ۳۹.
- ۲- تحلیل نقد، نور تروپ فرای، ترجمه صالح حسینی، ص ۱۸.
- ۳- مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، ص ۱۳۶.
- ۴- همان، ص ۲۸۵.